

عامل موثر شاغل تلفیق کنیم. بهر حال روزهایی بود که بحث‌های مفصل و شدیدی داشتیم، آقای هویدا که آن زمان نخست وزیر بود خیلی نظر مساعدی به مسائل زنان داشت و نقش حمایتی داشت و هر زمان لازم بود در بحث شرکت می‌کرد که می‌توانست عامل تصمیم‌گیرنده‌ای باشد، ولی روی هم رفته همکاران خیلی نقیصش موثر و راحتی داشتند.

سؤال: مشکلاتان بیشتر با کدام وزارتخانه بود؟ یا با کدام وزیر بود؟

خانم افخمی: در حقیقت بعضی وزارتخانه‌ها مثل وزارت دفاع یا وزارت راه با ما ارتباط زیادی نداشتند. بیشترین مشکل را ما در حقیقت با سازمان برنامه و بودجه داشتیم که رئیس آن هم از همکاران و دوستان من بود، ولی همیشه بر سر مسائل بودجه مشکلاتی داشتیم که البته تنها سازمان زنان نبود، بلکه همه وزارتخانه‌ها برای منابع مالی و اجرائی به سازمان برنامه رجوع می‌کردند و همیشه سازمان برنامه و بودجه نقش تعیین‌کننده داشت، طبعاً مشکلاتی پیش می‌آمد.

سؤال: با وزارت دادگستری چطور؟

خانم افخمی: وزارت دادگستری خوب طبیعتاً خیلی مشکل بود، منتهی دلیل اینکه ابتدا وزارت دادگستری بفرم نرسید، این بود که در وزارت دادگستری ما آمادگی قبول تضاد را داشتیم، چون وزارت دادگستری همیشه یک دستگاه خیلی محافظه کار و دقیق و سنتی بود و دستگاهی بود که خیلی با اشکال تغییر پذیر بود و خوب ما همیشه انتظار این که کارمان به آهستگی و با دقت و با زحمت پیش برود، داشتیم. ولی در سازمان برنامه که دیدگاه امروزی داشت و کسانی که آنجا بودند آینده‌نگر و تغییر پذیر بودند در نتیجه انتظار اصطکاک در آنجا کمتر بود. البته در هر دستگاهی مقداری مشکلات در تعیین برنامه و تعیین خط مشی بود که در هیئت وزیران مطرح میشد ولی این تنها گوشه‌ای از کار بود، بعد که برنامه تصویب می‌رسید و مورد تأیید قرار می‌گرفت بایستی از پائین‌ترین رده‌ها شروع می‌کردیم و تمام گروه‌های دست‌اندرکار را به بحث و تبادل نظر می‌گرفتیم و بعد تأیید می‌کردیم آنها را جلب می‌کردیم. چون صرف اینکه تنها در سطح کابینه و هیئت وزیران چیزی مورد تأیید قرار بگیرد این تنها یک قدم در راه اجرا بود و تا زمانی که این رده‌ها بنحوی آن فکر را مورد تأیید قرار ندهند، می‌توانستند باز دارند باشند یا مانع پیشروی کار بشوند. البته چون زنان داخل هر کدام از این دستگاه‌ها متشکل بودند و نیروی نفوذ قابل ملاحظه‌ای بشمار می‌رفتند و در هر وزارتخانه تشکیلات قابل توجهی داشتند.

سؤال: در دادگستری چطور؟

خانم افخمی: در دادگستری هم بود ولی کوچکتر البته، چون تعداد کمتر بود. خانمهای وکلای دادگستری گروه خوبی داشتند، ولی بین کارمندان وزارت دادگستری تعداد کمتری از زنان در سطح موثر تصمیم‌گیری بودند، ولی در سازمان برنامه، وزارت کار، وزارت رفاه، وزارت آموزش و پرورش، تعداد قابل توجهی از زنان بودند که بطور متشکل و بصورت گروه نفوذکار میکردند و بصورت فردی در مشاغل بالامیتوانستند اثر بگذارند.

سؤال: اصطکاک و برخوردی با وزراء در جلسات هیئت دولت داشتید؟

خانم افخمی: نه، واقعا چیزی که بصورت اصطکاک و برخورد باشد نداشتم ولی خوب بحث و تبادل نظر حتی در بعضی موارد بصورتی حاد مطرح میشد.

سؤال: شما اگر با پیشنهادی که فرضا "بمنفع زنان بود" آن مخالفت میشد چه عکس العملی داشتید؟ فرض کنیم پیشنهادی که با مخالفت باقی اعضای کابینه که همه مرد بودند روبرو میشد، آنوقت چه میکردید؟

خانم افخمی: شیوه کار کابینه اصولا طوری بود که اگر وزیر میخواست کارهایش به بهترین وجهی پیش برود، کارهای زیربنایی را باید خارج از کابینه انجام میداد. یعنی اگر من قرار بود موضوعی را پیشنهاد کنم قبل از تشکیل هیئت وزیران و موعد طرح آن، ماهها قبل از آن، بلکه سالها قبل از آن، این بحث را بطور فردی با افراد تصمیم‌گیرنده مطرح و دنبال میکردیم، ادامه میدادیم، دیگران را واسطه میکردیم و بعد هم البته این مسئله بود که پیشنهادها قبل از جلسات هیئت وزیران توزیع میشد که وزراء روی آن نظر بدهند و همه این نظرات به وزیر مربوطه ارجاع میشد که دوباره راجع به آن بحث و مکاتباته شود و زمانی که به هیئت وزیران میرسید تقریبا تمام جنبه‌هایی که برای وزیر خاصی ممکن بود مسئله باشد و یا مخالفت شدیدی باشد قبلا حلاجی شده و تا آنجا که ممکن بود موارد اختلاف رفع شده بود و هیچوقت اتفاق نمی‌افتاد که یک مسئله‌ای بطور ناگهانی مطرح شود و فرصت بحث در خارج از جلسه نباشد. در زمانی این بحث‌ها مطرح میشد که وزیر مسئول حرفش کاملاً به نتیجه نرسیده و در صحبت‌ها و تبادل نظرها و مکاتبات قبلی توافق حاصل نشده بود و آنوقت مطرح میکرد که ببینند نظر اکثریت کابینه چی هست و اگر زمانی بود که اکثریت کابینه با آن نظر موافقت میکردند، منم فرض کنید مسئله زنان را مطرح میکردم و اگر هم با اکثریت مخالف بودند مجبور بودم که با آن کنار بیایم، ولی همانطور که در مورد لوایح گفته شد ما گروه زنان همیشه آن مخالفتها را موقت تلقی میکردیم چون معتقد بودیم که مسئله مشارکت زنان چیزی است که بالمال و قطعاً اتفاق خواهد افتاد، منتهی مراحل مربوط به آن را بایستی طی کرد و چیزی که در زمان

خاصی بعنوان شکست یا عدم موفقیت تلقی شود، قدمی است در راهی که بایست پیش برویم، در نتیجه ما هیچوقت عدم موفقیت یا شکستهای کوچک را زیاد جدی نمیگرفتیم چون فکر میکردیم که همه اینها مربوط به جریان طولانی آگاه سازی است که اگر در مرحله بعدی مسئله را مطرح کنیم، موفقیت بیشتری خواهیم داشت.

سؤال: اشاره کردید که قبل از طرح لوایح درباره آن بحث و تبادل نظر کافی میشد، ممکن است توضیحی درباره کاروزراء بدهید، نه بعنوان وزیرزنان بلکه بعنوان یک وزیر در کابینه هویدا که با او کار کرده و آشنا بودید، کارها چطور به مرحله تصویب میرسید؟

خانم افخمی: من همیشه معتقد بودم که مقدار بحثی که در هیئت وزیران میشود کم است و ماههای یکبار روزهای دو و سه جلسه داشتیم که معمولاً حدود نصف روز طول میکشید و بعضی اوقات هم بیشتر، ولی تعداد پیشنهاداتی که به هیئت وزیران میرسید و تعداد تصویب نامه ها واقعاً چیز دیگری نبود. در زمانیکه دستور جلسه هیئت وزیران مطرح میشد و مسائل مختلفی که قرار بود مورد بحث قرار گیرد، توسط نخست وزیر عنوان میشد و اینها چند موضوع بود که در دستور جلسه مطرح بود و در همان زمان تعداد زیادی تصویب نامه مربوط به مسائل جزئی تربیین وزراء توزیع میشد که امضاء کنند. البته تمام این تصویب نامه ها قبلاً در کمیته های مربوطه بحث و حلای می شد و نسبت به آنها توافق شده بود، ولی خوب بعضی مواقع احساس میشد که جای بحث و گفتگوی بیشتر بود. ولی برنامه این بود که روی مسائل کلی تر که اختلاف نظر بیشتری بود بحث شود و راجع به مسائل جزئی تر که در کمیته ها صحبت شده بود و نمایندگان وزارتخانه ها در نخست وزیری جلسه کرده بودند و دبیرخانه پیشنهادات را به نظر همه رسانده بود و تصویب نامه ای که توسط وزیر مشاور و در امور اجرائی در نخست وزیری تهیه شده بود بین وزراء پخش میشد و فقط لازم اش یک امضاء بود، اگر هر وزیری سئوالی درباره آن داشت، یا دداشتی می گذاشت و وقتی به نخست وزیر میرسید، او مطرح میکرد، ولی اگر سئوالی نبود اینکار خود بخود بصورتی که شرح دادم انجام میگرفت.

سؤال: این تصمیمات معمولاً از بالا گرفته میشد؟

خانم افخمی: نه درست بعکس اتفاقاً از پایین گرفته میشد. یعنی بیشتر اوقات تصمیماتی بود مربوط به یکی از مسائل امور اجرائی یکی از وزارتخانه ها که بنحوی با چند وزارتخانه دیگر نیز مربوط میشد، یعنی در حیطه اختیارات یک وزارتخانه نبود و برنامه ای بود مشترک بین چند وزارتخانه و مستلزم توافق گروهی بود و اصولاً در مسائل جزئی تر بود که باین نحو عمل

میشود. البته دو گروه بین اعضای کابینه بطور منظم جلسات اضافی داشتند، یکی گروه اقتصادی که در چهار چوب شورای اقتصاد عمل میکرد، آنها جلساتی داشتند که بمسائل اقتصادی میپرداختند و دیگر گروهی بود که به مسائل رفاهی میپرداختند و آنها که منبهم عضوی از آن بودم در سازمان برنامه، مسائل مربوط به آموزش، کار و رفاه را مطرح میکرد. این جلسات در حقیقت مکمل جلسات کابینه بود. مسائل مربوط به وضع زن اول در جلسات وزرای شورای رفاهی در سازمان برنامه بحث و حلایی میشد و بعد از توافق آن گروه به هیئت وزیران میرسید. در نتیجه همکاری بین وزارتخانه‌ها به نسبت موضوع که آیا مسئله اقتصادی بود یا رفاهی مطرح میشد.

سؤال: مجلس چه نقشی داشت؟

خانم افخمی: پیشنهادهای دولت اگر در سطح قانون بود، پیش نویس لایحه به هیئت وزیران میآمد و مطرح و تصویب میشد و بعد به مجلس میرفت تا در آنجا مطرح شود و وزیر مربوطه با یستی در جلسه حاضر شود و توضیحاتی که لازم بود به مجلس بدهد و اگر با موضوع بنحوی بود که مستلزم تغییری در ماهیت قانون پیشنهادی بود، باز به هیئت وزیران باز می‌گشت و مراحل مختلف را طی میکرد.

سؤال: شما در مجموع چند سال در کابینه سمت وزارت داشتید؟

خانم افخمی: حدود دو سال و نیم، سه سال

سؤال: ابتدا در کابینه هویدا و بعد آموزگار؟

خانم افخمی: بله همینطور است.

سؤال: آیا سازمان زنان با حزب رستاخیز مرتبط بود و نقشی داشت؟

خانم افخمی: بله، سازمان زنان با فعالیتهای رستاخیز خیلی مرتبط بود و این درگیری مقداری صدمه رساند به سازمان زنان و مقداری هم مفید بود. صدمه‌اش در این بود که رستاخیز، با اینکه شروع مثبتی داشت و با نظر مساعد گروه‌ها روبرو شد، متأسفانه خیلی بسرعت وجهه خودش را از دست داد و بعنوان حزب دستگاهی و تشکیلاتی شناخته شد، و اصولاً فکرش طوری بود که امکان داشتن نقش موثر نداشت، یعنی امکان اینکه بعنوان یک حزب واحد در برگیرنده تمام ملت، بتواند نقش سیاسی داشته باشد، غیر ممکن بود.

سؤال: فکر ایجاد آن از کی بود؟

خانم افخمی: من درست نمیدانم، البته گروه‌های مختلفی بودند که خارج از

دولت یا در ارتباط با دربار یا گروه‌های سیاسی مختلف دست اندرکار این بودند که راه‌هایی برای بهبود تشکیلات سیاسی مملکت پیدا کنند. چون در حالیکه تشکیلات اقتصادی و اجتماعی بسرعت پیش میرفت ولی زیربنای سیاسی که بتواند مکمل آن بشود، وجود نداشت، در نتیجه خیلی زود بنظر میرسید که نداشتن تشکیلات سیاسی، در حقیقت بازدارنده پیشرفت‌های دیگر هم خواهد بود.

سؤال: اولین بارکی تشکیل حزب را پیشنهاد کرد؟

خانم افخمی: نظرات مختلفی درباره آن از اطراف می‌آمد.

سؤال: شما آن موقع در کابینه بودید؟

خانم افخمی: من در آن زمان در سازمان زنان بودم. مثلاً یک گروه از اساتید دانشگاه ملی و تهران که همکاران ما بودند بفرآیند ایجاد شبکه‌ای برای مشارکت مردم و ایجاد سیستم عدم تمرکز در تشکیلات اداری و سیاسی مملکت بودند ولی آن فکر چه اثری روی تصمیمی که بعدها شکل گرفت داشت، زیاد معلوم نیست.

سؤال: این گروه بیشتر میخواست سیاست یک حزبی را پیاده کند؟

خانم افخمی: موضوع سیاست یک حزبی اصلاً مطرح نبود، چون شکلی که رستاخیز بعدها گرفت سیستم یک حزبی بآن معنا هم نبود. برای اینکه شما وقتی یک حزبی دارید مثل بعضی ممالک کمونیست، آن حزب یک جنبه منحصر بفرد پیدا میکند و کارهای متخصص از بین گروه‌ها انتخاب میشوند و بعضویت حزب در می‌آیند ولی رستاخیز اینطور تصویر شده بود که تمام ملت را دربرگیرنده دوچه جورت تشکیلاتی شما میتواند داشته باشد که تمام ملت را دربرگیرد.

سؤال: آیا این فکر خود شاه بود؟

خانم افخمی: ما از خود شاه شنیدیم، ولی چه کسی آنرا پیشنهاد کرده، نمیدانم. اولین باری که من درباره آن شنیدم زمانی بود که در نیویورک برای ماه مارس ۱۹۷۵ در کمیته مربوط به سال زن در سازمان ملل بودیم و تلکس نمایندگی بما اطلاع داد که احزاب منحل شده و یک حزب این چنینی بوجود آمده، ولی بعدها شنیدیم که آقای مجیدی که در زمستان آن سال یعنی در ماه اسفند که برای ارائه طرح بودجه به سن موریتس رفته بود، چون اعلیحضرت آن زمان در سن موریتس بودند، او شنیده بود که ایشان خیال دارند چنین برنامه‌ای را پیاده کنند. این مطلب را هم من در قالب برنامه تاریخ شفاهی بنیاد مطالعات ایران که

آقای مجیدی مطرح کردند، شنیدم و این اولین خبری بوده که در این باره شنیدیم که او هم از شخص شاه شنیده بود، ولی آیا چه کسی در این مورد تاثیر داشته، نمیدانم هویدا در جریان نبود، جمشید آموزگار در جریان نبود، خود مجیدی در جریان نبود، آیا کس دیگری گروه دیگری بودند؟

سؤال: گروه دانشگاهی که اشاره کردید آیا بفرمایید بودند که تغییراتی از نظر سازمان سیاسی مملکت بدهند؟

خانم افخمی: آنهاروی طرحی کار میکردند بنام طرح تجهیز ملت ایران و این طرح در حقیقت طرحی ابتدائی بود و خطوط کلی برنامه‌ای را مطرح میکرد برای اینکه راهی پیدا شود که مردم بتوانند در تصمیم‌گیریهای مربوط به زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خودشان تصمیم بگیرند.

سؤال: این فکر را چه شخصی به این گروه اساتید داده بود، از خودشان بود یا از دربار بود؟

خانم افخمی: نه، این چیزی بود که اینها دور خودشان جمع میشدند که صحبت کنند و فکرها را شکل بدهند و راههایی پیدا کنند. البته وقتی فکرها در این سطح مطرح میشد و افراد، افراد سرشناسی بودند، سعی میکردند این فکر را از طریق نخست وزیر یا طریق دیگری به شاه برسانند و نظرا و را جلب کنند، ولی این طرح تجهیز ملت ایران، یکی از برنامه‌هایی بود که در ارتباط با آن احساس نیاز به مشارکت سیاسی و تشکیل سازمانها و موسسات سیاسی که بتواند کمک کند به اینکه مردم در تصمیم‌گیری شرکت کنند و عدم تمرکز در برنامه‌ریزی و اجرا انجام شود، مطرح بود و یکی از آن افکار بود، یعنی زمان طرح آن نه تنها رسیده بود بلکه الان واضح است که گذشته بود. یعنی همزمان با توسعه برنامه‌های اقتصادی در حقیقت میبایستی برنامه‌هایی برای شکل سیاسی نیز مطرح و اجرا شود.

سؤال: ولی اینطوری که شما میگوئید، مثل اینست که همه این چیزها باید از بالا شروع میشد و با اصطلاح همه چیز باید فرمایشی میشد؟

خانم افخمی: نمیدانم منظورتان چیست؟

سؤال: منظورم اینست که میگوئید فعالیت‌های اقتصادی در مملکت بجای آن رسیده بود که لازم بود فعالیت‌های سیاسی در تجهیز مردم بوجود آید، آیا خود مردم نیستند که باید تصمیم می‌گرفتند؟ و باید برایشان تصمیم گرفته میشد؟

خانم افخمی: خوب تمام مسئله این بود. خیلی بوضوح مردم این نیاز را طوری

مطرح می‌کردند که تمام افرادیکه مسئولیتی داشتند یا احساس مسئولیت می‌کردند حس می‌کردند که باید کاری انجام شود. گروه‌دانشگاهی نیز گروهی از مردم بود و در ارتباط با نیازهایی که احساس می‌شد، ولی این مردم، در مملکتی مثل ایران، مردم بطور کلی معنای خاصی ندارد، مردم وقتی معنا پیدا می‌کنند که راهی برای تشخیص و تعیین اراده‌اش وجود داشته باشد و این مسئله‌ای است که واقعا "بآن رسیدگی نشده بود، یعنی همیشه از نظر خود شاه، مسئله‌ای بود که رفاه اقتصادی بایستی بوجود آید و زیربنای اقتصادی باید آنقدر قوی باشد که بعد مسائل مربوط به آموزش بتواند دنبال شود و در یک مرحله، آنوقت به مسائل سیاسی برسیم. در حقیقت آن چیزی بود که در سطح بالای مملکتی پذیرفته شده بود که اول بایستی به مسائل اولیه پرداخت و مسائل اولیه، مسائل روزمره اقتصادی مردم است، ولی خوب خیلی واضح است که این اشتباه بود، واگرمهمزمان با این برنامه‌های اقتصادی به مسائل سیاسی نیز پرداخته شده بود و تشکیلات زیربنایی برای مشارکت و تشخیص اراده مردم بوجود آمده بود، آنوقت خیلی آسان میشد از چنین انفجاری که در سال ۱۹۷۹ بوجود آمد، جلوگیری شود، واگر بخواهیم برگردیم و مسائل مربوط به این انفجار را مطالعه کنیم می‌بینیم یکی از دلایلی که این انفجار بوجود آمد، این بود که راه موثری وجود نداشت که مردم بتوانند اراده خودشان را به دستگاه دولت و دستگاه رهبری مملکت نشان بدهند و اثر بگذارند روی آنچه که برایشان اتفاق می‌افتاد.

سؤال: یعنی اینطور می‌گوئید شما که عضو دستگاه دولت بودید و یا تمام اعضای دولت، ارتباطی با مردم نداشتند؟

خانم افخمی: چرا، منظور من اینست که در هر مملکتی ممکن است ارتباط، مثل ارتباطی که من داشتم در چهارچوب سازمان زنان و نیازهای خاص آن باشد، یعنی اگر ارتباط دیگری بود و یا دستگاه‌های دیگری در ارتباط با مردم وجود داشت مسلما "وضعیت فرق می‌کرد. حرف من اینست که سازمانها، دستگاهها و گروههایی که فعالیت سیاسی می‌کنند، اینها بطرز قبول شده و بطرز که صاحب نفوذ و صاحب اثر باشند، در ایران موفق نبودند. ما دو حزب داشتیم بنام ایران نوین و مردم و مشکل بود تفاوت بین این دو حزب را کسی تشخیص ندهد. حزب مردم جرئت نمی‌کرد با حزب ایران نوین بهیچوجهی روبرو شود، برای اینکه حزب ایران نوین خودش را در قالب دولت مشخص کرده بود و دولت راهم مشخص کرده بود بعنوان نماینده رای اجرائی شاه، و در نتیجه هر مخالفتی که با حزب ایران نوین عنوان میشد، بصورت مخالفت با شخص شاه تعبیر میشد، در نتیجه طوری شده بود که هر نوع بحث و تبادل نظر، هرگونه اظهار نظر و انتقاد و اثرگذاری روی قوه اجرائی، هیچ راه دیگری برای نشان دادن خودش نداشت. ولی البته راهی که رستاخیز بوجود آورد، راهی ناموفق بود و از اول واضح بود

که یک چنین فکری نمیتواند آن منظور را عملی کند، مگر آنکه رستاخیز بصورت یک نهضت یا جنبش مطرح میشد که در داخل آن احزاب بوجود بیاید و یا لاقلاً آن چیزی که بعدها مطرح شد که جناح‌ها بودند که قرار بود این جناح‌ها تفاوت نظر و تفاوت سلیقه‌ها را شکل بدهند که این جناح‌ها نیز خیلی زود مثل حزب ایران نوین و حزب مردم، بقدری شبیه هم شدند که آنها هم دیگر اثر خاصی نداشتند.

سؤال: در این سال‌های آخر چنین استنباط میشد که همه کارها به شخص شاه منجر میشد، او بود که تصمیم‌گیرنده بود، او بود که دستور میداد، و اگر مسئله‌ای در هیئت وزیران مطرح میشد باید دستور از طریق هویدا از دربار بیاید، شما که خودتان در جریان کار بودید، این وضع را چگونه میدیدید؟

خانم افخمی: من بنظر میرسد که اصولاً اشکال اصلی نداشتن سازمان‌های سیاسی و اجتماعی موثر و با سابقه در مملکت باعث شده بود که وضع بصورتیکه پیش آمد، درآمد و وضع بنظر من چنان وضعی بود، مثل اینکه برنام‌های پیش آمده بود که از هر کسی رفع مسئولیت شود بخاطر اینکه این تصویر به مردم داده شود که شاه در مورد هر چیزی تصمیم میگیرد و با شاه هم نمیشود مخالفت کرد، بنابراین وضع همینطور هست که هست، در واقع بهیچوجه اینطور نبود، یعنی وزراء در زمینه مسئولیتهای خودشان اختیار تمام داشتند که آنچه میخواهند انجام دهند. من خودم بعنوان کسی که نزدیک به سه سال با مسائل بحث انگیز که بتمام جامعه مربوط میشد کار میکردم، در تمام سه سال نه یک گزارش مستقیم به شاه نوشتم و نه دستور مستقیمی از شاه داشتم، نه یکبار در ملاقاتها و مراسم، شاه بمن دستور و نظر خاصی داد. بعضی اوقات گروه ماسعی میکردند که اعلیحضرت را بعنوان یکی از حامیان یک برنامه معرفی کنند و ما اصرار داشتیم که ایشان اشاره و حمایتی از زنان نکنند، برای اینکه فکر میکردیم مسئله مهمی است که نشان داده شود ایشان پشتیبان یک برنامه‌ای هستند، خوب بعضی اوقات موفق میشدیم و بعضی اوقات بهیچوجه.

سؤال: مثلاً در چه موردی موفق شدید؟

خانم افخمی: در زمینه‌هایی که مربوط میشد به مسائل اقتصادی و برنامه‌ریزی، پشتیبانی شاه را داشتیم و تصمیم‌گیرندگان مختلف میدیدند که شاه نظر مثبتی در آن زمینه دارند، ولی در خیلی موارد که مربوط به مسائل حساس مذهبی میشد بهیچوجه ایشان خودشان را درگیر نقطه نظرهای ما نمیکرد، ولی خوب در یک مورد من خودم یادم هست که شاه شخصاً "یادداشتی توسط آقای آموزگار برای من فرستادند و یکبار هم در مراسم رسمی در مقابل صف وزیران، اعلیحضرت با من راجع به مسئله اعتصابی که در دانشگاه شده بود و دانشجویان مارکسیست اسلامی



تهدید کرده بودند که دختران و پسران دانشجویان نمیتوانند در یک کافه تریا غذا بخورند، یا در یک اتوبوس با هم باشند، و اعلیحضرت گله کردند که پس این سازمان زنان که ما سالها سروصدا پیش را شنیده ایم و تمام شعارهایش را گوش کردیم و همه اش صحبت از قدرت و نفوذ و آگاهی زنان کرده، پس کجا هستند این زنهای آزاده ای که عکس العملی به اینطور اعتصابات نشان نمیدهند. ولی چیزی که جالب است دلیل اینکه ما به این موضوع عکس العمل نشان ندادیم بودیم و با اینکه چند بار هم از دستگاههای مختلف سؤال شده بود که سازمان زنان در مقابل آن هیچ عکس العملی ندارد؟ و ما اصلاً "عکس العملی نشان ندادیم بودیم، یادم است درست روزی که این اتفاقات افتاده بود، من با وزیر مسکن آمریکا در مورد بازسازی جنوب شهر تهران که در دولت مسئولیتش را داشتم ملاقات داشتم و بمن خبر دادند که چنین تظاهراتی در دانشگاه تهران شده، عکس العمل اولیه من این بود که این تظاهرات را دستگاه امنیتی برای مفتوح کردن مخالفین پیش آورده و یک چیز ساختگی است، عکس العمل اولیه ام این بود که این حادثه نمیتواند واقعی باشد، یعنی احساسی که خیلی از ماها داشتیم این بود که غیر ممکن است در یک محیط دانشگاهی، دانشجویانقدر متعصب و عقب افتاده و کوتاه فکر باشد که فکر کنند دختر دانشجویان با پسردانشجویان در یک کافه تریا نمیتوانند بنشینند، پس طبیعتاً این یک چیز ساخته و پرداخته دستگاه است. من که وزیر کابینه بودم چنین فکری میکردم و این موضوع نشان میدهد که چه فضائی بود، چه فضای عدم اطمینان، ناباوری، حس عدم تعلق به دستگاه وجود داشت که در من که یکی از گردانندگان دستگاه بودم، این عدم اطمینان تا این حد وجود داشت، که البته اعلیحضرت پس از آنکه در جلوی صف هیئت وزیران ایستادند و این موضوع را مطرح کردند و همیشه توجه جلب میشد که ایشان چه میگویند و دیگران میخواستند بدانند بحث درباره چیست، آخرش اعلیحضرت گفتند بلکه چون رهبر بزرگ در نیویورک بودند، این خانمها عکس العملی نشان ندادند و حالا بلکه چون رهبر در ایران هستند با یک اتفاقی بیفتد و باز هم با مراجعت رهبر مفلوک به ایران اتفاقی نیفتاد برای اینکه همینطور که گفتم با ورنداشتم و نمیخواستم سازمان را با مسئله ای که بنظر ساختگی میآمد در یک جبهه معرفی کنم و در نتیجه هیچ تشویقی نکردیم و عکس العملی نشان ندادیم و تظاهراتی برای این موضوع درست نکردیم و بعد از چند روز آقای آموزگار را ملاقاتی که با اعلیحضرت داشت بر میگشت، در یک جلسه ای که با زمر بوط به عمران جنوب تهران بود با نخست وزیر نشستیم بودیم، پس از اینکه جلسه تمام شد آقای آموزگار بمن گفتند ما برای اینکه پیغامی برایت دارم و بعد از جلسه من ماندم و آقای آموزگار گفتند من با دیدار داشتم را با یارم که عین آنرا برایت بخوانم که بعد گفت البته قبل از آنکه آنرا

بخوانم باید بگویم که من به اعلیحضرت عرض کردم اجازه بدهید آنرا جور دیگری مطرح کنم، چونکه ممکن است ناراحت شود، اعلیحضرت گفتندنه، برای من فرقی نمیکند، میخوام که ناراحت شود، بعد آموزگار یادداشت را برای من خواند که اعلیحضرت فرمودند به افخمی بگو سازمان زنان پیشیزی ارزش ندارد البته آن زمان هم این مطلب بنظر خیلی با نمک آمد که اعلیحضرت یک چنین باصطلاح رنجیدگی از سازمان ما نشان بدهند، ولی خوب باز هم آنرا جـدی نگرفتم و بعد، خوب این بعدها بمن نشان داد که تمام این صحبت‌هایی که در طول آن چند سال من خودم شنیده بودم که اعلیحضرت درباره ما رکسیستهای اسلامی میکردند واقعیت دارد و بعد دیدیم که واقعیت دارد ولی آن زمان فکر میکردیم ما رکسیستهای اسلامی ساخته و پرداخته دستگاه امنیتی است برای مغشوش کردن افکار جامعه، آنقدر بنظر عجیب میآمد که ما رکسیسم را با اسلام تلفیق بدهند که باور نداشتیم چنین گروهی یا چنین افکاری وجود دارد و من و هر کسی که با او صحبت میکردم باور نداشت که ممکن است در بین افراد روشنفکر دانشگاهی و تحصیلکرده مملکت گروهی باشند که تا این حد فنانا تیک باشند، همیشه انتظار داشتیم که در بین آخوندها، ملاها و در فلان ده دور دست یک افکار فنانا تیکی باین حالت باشد، ولی در محیط دانشگاه و بین روشنفکران اصلاً باور نمیکردیم که چنین چیزی هست.

سؤال: و آنرا ساخته و پرداخته دستگاه امنیتی میدانستید، بنا بر این یک ترس و بی اعتمادی از سازمان امنیت حتی برای وزیر مملکت هم وجود داشت چرا؟

خانم افخمی: صد درصد، بخاطر اینکه شهرتی که سازمان امنیت داشت که بعدها من اطلاع پیدا کردم که سازمان امنیت یکی از ابزار کارش و دلایل موفقیتش را این میدانست که در افکار، یک وحشت عجیبی ایجاد کند، در حقیقت بعدها فهمیدیم که کار آئی و باصطلاح اثر سازمان امنیت در سطح خیلی محدودی بود، اطلاعی که از وقایع داشت در سطح خیلی محدودی بود، ولی خود سازمان امنیت پرمیکرد در بین مردم که هر یک در میان افراد جامعه یا خبرچین ساواک هستند یا همکاری با ساواک دارند.

سؤال: یعنی یک غولی از خودش ساخته بود؟

خانم افخمی: البته این غول فقط بخاطر این بود که مردم خود بخود یک حالت کنترل در رفتار خودشان ایجاد کنند.

سؤال: یعنی مورد تائید نخست وزیر و دربار و اینها هم بود؟

خانم افخمی: اصلاً تصور نمیکنم که این جور چیزها مورد تأیید کس خاصی بوده، این شیوه کار آنها بود.

سؤال: بهر حال این یک نحوه کنترل است؟

خانم افخمی: بنظر من میآید که این کار خودشان بود و با کسی "چک" نکرده بودند که ما چنین شایعاتی را پخش کنیم یا نه، اصلاً سازمان امنیت در سه ساله که من در دولت بودم بهیچوجه در بحثها بهیچعنوانی مطرح نبود مگر زمانیکه صلیب سرخ آمده بود برای بازرسی زندانها و سازمان عقوبین الملل به نحوه کار سازمان امنیت شدیداً اعتراض کرده بود و آمده بودند برای رسیدگی به کارها و بعد گزارشی که دادند چیزی بود که واقعا "بهیچوجه با آن شایعاتی که در سطح ملی و بین المللی مطرح شده بود، نمیخواند و در یک سطح خیلی محدودتری از آنچه درباره کارهای ناروای سازمان مطرح میشد، بود. ولی خوب اینطور گزارش مثل اینکه زیاد مورد توجه نبود.

سؤال: در مورد شکنجه و بدرفتاری؟

خانم افخمی: در مورد تعداد زندانیان سیاسی ارقامی داده میشد که واقعا "سراسر" آور بود و در حقیقت همان سه هزار نفری بود که همیشه گفته میشد، نه اینکه بخواهم بگویم که سه هزار نفر عدد قابل توجیهی هست ولی با ارقام صدها هزار نفری که داده میشد، رقمی بمراتب متعادل تر بود. بعد مسئله شکنجه هم بهمین حالت، اصلاً در سطحی که مطرح شده بود وجود نداشت.

سؤال: ولی بهر حال این ترس از سازمان امنیت بود؟

خانم افخمی: بله، ترسی که وجود داشت و عدم باور مردم خیلی بیشتر از سطح اعمال و امکانات خود آن سازمان بود که متأسفانه صدمه شدیدی به دستگاه مملکت زد و به از بین بردن رژیم کمک خیلی زیادی کرد. بهر حال در تنه زمینهای که من پیشنهاد، انتظار یا طرح نظری را از اعلیحضرت داشتم در این یک زمینه بود، و مورد دیگری در قسمت دیگری از مصاحبه مطرح کردم، وقتی بود که در ارتباط با سمینار حقوقی، نظراً اعلیحضرت بما اینطور توجه شد که ایشان در هر زمینه که با اسلام اصطکاک باشد بهیچوجه تأیید نمیکنند، و این دو مورد تنها موردی بود که من از ایشان نظریاً پیشنهادی را دستور خاصی را داشتم.

سؤال: ولی چه عاملی باعث شده بود که هر چه را میخواستند انجام بگیرد میگفتند اعلیحضرت فرمودند، یا اعلیحضرت میخواهند که اینطور بشود؟

خانم افخمی: این مسئله‌ای است که فکر میکنم اگر شما آن سازمانهای زیربنایی لازم را نداشته باشید خطرش در هر جایی هست، برای اینکه خیلی راحت میشود که من مسئولیت را به گردن دیگری بیندازم و بگویم بمن مربوط نیست و فلان کس گفته، خوب آیا این از شمار رفع مسئولیت میکند در حالی که شما همه امکانات و امتیازات را هم دارید.

نه در مورد هیئت وزیران در ایران، نهایت آزادی عمل در چهار رچوب وظایف وزارتخانه برای وزیر مربوطه وجود داشت و نهایت قدرت و امکانات وجود داشت، ولی مسئولیت در مقابل مردم وجود نداشت، برای اینکه همیشه اینطور منعکس میشد که من دارم دستور شاه را اجرا میکنم، در بعضی موارد هم عملاً "میرفتند و تا عید شاه را هم می‌گرفتند که این مسئله در عمل هم صورتی بخودش بگیرد. مثلاً" فرض کنید در زمین فلان برنامه، بعرض میرسید و گفته میشد که بعرض هم رسیده فقط برای اینکه بعد کسی دیگر مخالفتش را مطرح نکند، در حالی که تا آنجا که من شاهد بودم غیر از موارد مربوط به ارتش، سیاست خارجی و در بعضی موارد مربوط به نفت و البته در مورد چند برنامه بزرگ اقتصادی مثل برنامه نیروگاه های اتمی، غیر از اینها، شاه اصلاً نظر خاصی در زمینه انجام کارهای دیگر نداشت و تنها چیزی که مورد نظر ایشان بود، این بود که موفقیت باشد در پیشرفت کار و موفقیت باشد در انجام برنامه‌ها، ولی کدام برنامه، بچه نحوی اصلاً" بهیچوجه شاه درگیر این مسائل نبود. حتی در انتخاب وزراء که نخست وزیران علاقمند بودند که بگویند شاه تک تک وزراء را انتخاب میکند، بهیچوجه چنین نبود، البته نخست وزیران این قدرت را می‌گرفتند از اینکه بگویند همه این چیزها به تائید رسیده، در نتیجه حتماً "میرفتند و یک یک این مسائل را مطرح میکردند ولی شاه نظر خاصی نداشت.

سؤال: بیشتر در دوران هویدا این شبهه بوجود آمد که همه چیز دستور شخص شاه است و همه چیز منشاء آن از دربار راست و هویدا همیشه اینطور نشان میداد که او نوکرو چاکر اعلی حضرت همایونی است، دستورات ایشان را اجرا میکند و این فکر در دوران هویدا، در دوران نخست وزیری طولانی او بوجود آمد، نظرتان در این مورد چیست؟

خانم افخمی: بله من متأسفانه مجبورم که تا حد زیادی با این مسئله موافقت کنم، یعنی در نهایت علاقه‌ای که به هویدا بعنوان یک دوست داشتم و احترامی که برایش بعنوان یک فرد واقعاً "با فرهنگ و انسان و متمم شدن داشتم، بعنوان یک نخست وزیر همیشه این مسئله را با او داشتم و خیلی اوقات هم در بحثهایی که با هم داشتیم مطرح میکردم، منتهی جواب او همیشه این بود که تو تجربه کافی نداری، ایران را فقط اینطوری میشود چرخاند،

تودرجریان بقدرکافی نبودی ، این تنها جوابی بود که از او داشتم ، بلکه هویدا بنظر من بعنوان یک نخست وزیر فرد فوق العاده قدرتمندی بود ، امکان اجرای برنامه ها را در سطح خیلی وسیعی داشت و تقریبا " هر چه که مورد نظرش بود میتواندست به تصویب اعلیحضرت برساند ، ولی خیلی مواظب بود که آن چهره ای که در بین مردم منعکس میکند ، چهره کسی باشد که فقط مجری دستورهای شاه است و همیشه سعی میکرد وزراء را هم طوری با اصطلاح آموزش بدهد ، افراد تازه کار ، و افرادی را که به برنامه وارد میشدند طوری آموزش بدهد که همه در آن قالب جا بیفتند و همه با اصطلاح بازی را با این قوانین بکنند ، در حالیکه چنین چیزی با واقعیت زیاد مطابقت نمیکرد .

سؤال: از زمانیکه در هیئت دولت بودید ، کار با هویدا را چگونه ارزیابی میکنید؟ منظورم اینست که رابطه شما با هویدا بعنوان وزیر در کابینه چطور بود؟

خانم افخمی: هویدا بعنوان یک شخصی که بتوان با او کار کرد از نظر شخص من فوق العاده جالب بود ، اولاً که خیلی به آدم احساس اعتماد بنفس میداد و مشوق برنامه هائی بود که پیش میرفت و بنظرش میرسید که موفقیت آمیز است ، در بیشتر زمینه ها بمن بخصوص خیلی کمک و همکاری میکرد ، مثلاً دو برنامه خیلی جالب مملکتی سواى کار سازمان زنان بمن محول کرده بود که امکان اینرا میداد که در زمینه های مختلف ، من چه بعنوان یک زن و چه بعنوان یک فرد بتوانم مشارکت کنم .

سؤال: یکی برنامه نوسازی جنوب شهر تهران بود؟

خانم افخمی: بلکه و دیگری برنامه یک سازمانی بود که مورد علاقه خاص او بود ، سازمان پرورش استعداد های درخشان که از طرف او بعنوان قائم مقامش اداره میکردم و در هر زمانی که امکان داشت ، چون وزرای مشاور در بعضی از موارد نقش هماهنگ کننده را اجرا میکردند ، بعنوان قائم مقام نخست وزیر ، و هر زمان که امکان داشت و مسائل مربوط به مسائل اجتماعی ، رفاهی یا آموزشی میشد از من استفاده میکردند و خوب بعنوان یک زن که تنها زن در کابینه بودم و بعنوان یک آدم جوان که در " بوروکراسی " ایران سابقه ای نداشتم ، این مسئله خیلی مهم بود که من بتوانم کارهایم را پیش ببرم و خوب خیلی هم از تجربیاتش استفاده میکردم بعنوان کسی که بانحوه کار و ارتباط بین گروهها تجربه خیلی زیادی در ایران داشت و همیشه هویدا در حالت یک معلم در این زمینه ها مرا راهنمایی میکرد و هر جا که لازم بود که یک حالت تقویتی و حمایتی داشته باشد ، حضور پیدا میکرد در هر جلسه ای که لازم بود و

این مسئله را مطرح می‌کرد. مثلاً "یا دم هست در اولین ماهی که من وارد کابینه شدم جلسه‌ای تشکیل داده بودیم از تمام خانم‌هایی که در سطح کارهای تصمیم‌گیری بودند و با نقش موثری در زمینه‌های مختلف داشتند و می‌خواستیم از این خانم‌ها گروهی تشکیل بدهیم برای تجهیز زنان در مشارکت سیاسی، انتخابات در پیش بود و می‌خواستیم هریک از این خانم‌ها در زمینه تجهیز گروه‌ها برای شرکت در انتخابات کمک کنند، و یا دم است که هویدا در این جلسه شرکت کرد و دوباره معرفی من مطلبی را که مطرح کرد این بود که گفت: خانم‌ها، ایشان تازه آمده و وارد کابینه شده وزن جوانی است و امید می‌رود هما‌طور که در گذشته بوده باز هم موفق باشد، شما احساس این را نکنید که هر کدام شما برای اینکه به مدارجی برسید بایستی جانشین این فرد بشوید، جا برای همه است و اگر کمک کنید تعداد زیادی از شما می‌توانند در سطوح بالای دولت باشند، هیچ دلیلی نیست که یکی نباشد و دیگری جاییش را بگیرد، اصولاً ارتباط هویدا با مردم، در سطحی خیلی مردمی بود.

سؤال: نه با مردم، شاید با مقاماتی که سروکار داشت؟

خانم افخمی: نه با مردم هم‌همین‌طور، برای اینکه من با هویدا سفر زیاده‌تر کردم و هر جا که امکان این را داشت که بنشینند و با دهقانی و کارگری یا گروه‌های دانشجویی صحبت کند خیلی راحت با مردم طرف می‌شد و خیلی راحت می‌توانست ارتباط برقرار کند و اثر خوبی بگذارد.

سؤال: چرا پس آنقدر اثرات منفی در بین مردم گذاشته بود، منظورم هویدا است؟

خانم افخمی: شما اگر، و البته زمان نشان خواهد داد که آیا در ایران امکان این هست که کسی سمتی بعهده بگیرد و شامل قدرت و نفوذی باشد و این آدم باز هم خوشنام و با دوست‌داشتنی بین مردم بماند یا نه، این را زمان نشان خواهد داد. الان که من برمی‌گردم نگاه می‌کنم به آن افراد و چهره‌هایی که نه تنها در این زمان بلکه در زمان‌های قبل هم شناخته شده بودند، تنها چهره‌هایی را که بعنوان افراد محبوب بین مردم بخاطر می‌آوردند کسانی هستند که یا بدلیلی از بین رفته‌اند و یا به‌چوجه دست‌اندرکار نبودند، افراد و جبهه‌المله، افرادی هستند که بنحوی یا کنار گذاشته شده بودند یا مشارکت در سطح قدرت و امکانات اجرائی نداشتند و یا از بین رفته بودند، کسی که در ایران صاحب شهرت باشد و بعنوان یک شخص شاغل و صاحب قدرت و در ضمن محبوب هم باشد، من که سراغ ندارم

سؤال: اگر قرار باشد به هویدا نمره‌ای بدهید در مجموع، چه از نظر کارآیی، چه از نظر تاثیر و قاطعیتش، یا هوش و ذکاوت چه نمره‌ای به او می‌دهید؟

خانم افخمی: هویدا یک مجموعه عجیب و غریبی بود از انواع خصوصیت‌ها، بعنوان یک فرد، یک آدم خارج از نخست وزیریش ممکن است به او نمره بیست بدهم، برای اینکه در سطح معاشرت، در سطح دوستی، در سطح انسانیت، در سطح فرهنگ، فرهنگ و اطلاعات عمومی، آدم فوق العاده حساس و دوست داشتنی و جالبی بود، از نظریک نخست وزیرمن به او نمره خیلی پائینی میدهم برای اینکه با موفقیتی که داشت در نگهداشتن این بندبازی بین گروههای قدرتی مختلف در ایران، در موفقیتی که داشت، از نظر تدوین کار که بمدت سی‌زده سال نخست وزیر ایران بود، فکر میکنم صدمه بزرگی به رژیم قبلی زد و بیه برنامه‌هایی که با موفقیت هرچه تمامتر داشت پیش میرفت، ولی نمیشود گفت که این مسئله فقط به هویدا مربوط میشود، متأسفانه یک مسئله‌ای است که به خیلی از افراد و گروهها و دستگاهها مربوط میشود و من فکر میکنم که خیلی از افراد و سازمانها و گروهها مسئولیتی را که باید، قبول نکردند.

سؤال: یا زیادی قبول کردند، یک وزیر ممکن بوده تا شغل داشت، چند جلسه اینجا و آنجا باید میرفت، هزارویک کار و مشغله داشت؟

خانم افخمی: بله دیگر، یا همین قبول کردن هرچه که میشد و میگذشت، خودش بمنزله قبول نکردن یک مسئولیت واقعی بود، و دیگر اینکه گروهها بطور کلی آن نقشی را که بایستی بازی کنند، نکردند و مسئولیتی که بایستی در زمانهای حیاتی تقبل کنند، قبول نکردند، حرفشان را نزدند و آن نقشی را که باید بعهده بگیرند، نگرفتند و هویدا فقط در زمانی میتواندست موفق باشد که دیگران هم در این برنامه همراهی کنند و متأسفانه کمتر کسی بود که چنین نکند در نتیجه فکر میکنم همه دست‌اندرکاران، مسئولیت دارند.

سؤال: چرا شاه، سیزده سال هویدا را نگهداشت، اگر از کار و لیاقت او راضی نبود؟

خانم افخمی: در بعضی زمینه‌ها هویدا خیلی کار آئی داشت، یعنی در زمینه‌هایی که اصطلاحاً کناریگذار و کاری‌کننده اصطلاحاً پیش‌نیاید و مانع از هر نوع تضاد یا روشن شدن هر نوع تضاد بشود، در اینکه به نرمی و آرامش مسائل بین افراد داخل کند و با نیازهای افراد روبرو شود، بهر کسی آنچه را بدهد که نیاز داشت، مثلاً کسی احتیاج به یک سمت داشت، یکی احتیاج داشت به کمک مادی، یکی احتیاج داشت که احساس کند در خدمت میکند، یکی احتیاج داشت به مقامی که بهدفعهای اجتماعی برسد، در این موارد هویدا بهر کسی آن نوع چیزی را که نیاز داشت میداد، در نتیجه خوب همه اینها موفقیت بود، کمتر کسی میتواندست با این موفقیت این مسائل را حل کند.

سؤال: بعبارتی پس میبایستی نیاز روحی شاه را بنحوی رفع کرده باشد؟

خانم افخمی: قاعدتا "، من نمیدانم این چیزی نیست که تجربه خود من باشد یا از کسی شنیده باشم که او از شاه شنیده باشد و یا از هویدا شنیده باشم، این چیزی است که آدم احساس میکرد، بنظر میرسید که همه چیز را رد خوب پیش میرود، خیلی خوب هم پیش میرفت، یعنی تا زمانیکه در آمدنفت بسرحدی رسید که همه ما را صدا کردند و گفتند بودجه تان را تا دو برابر میتوانید بالا ببرید، تا آن زمان همه چیز خیلی خوب داشت پیش میرفت و وضع اقتصادی خوبی بود و مردم بسیار خوشحال بودند، از آن زمان بعد بود که مسائل و مشکلات شدت پیدا کرد.

سؤال: شما بعنوان یک زن مطلع، وقتی همه چیز با این سرعت پیش میرفت ارزیابی تان از اجتماع چه بود، چه فکر میکردید، آینده را چطور میدیدید؟

خانم افخمی: من واله، آینده را خیلی درخشان میدیدم، البته جالبتر آن است که با همه اتفاقاتی که افتاده، هنوز هم فکر میکنم اگر بهزار دلیل مختلف که همه با هم جمع شد و این انفجار را بوجود آورد، اگر چند عامل از این عوامل موجود نمی بود و بنحوی تداوم رژیم مکان پذیر میشد، تا چند سال دیگر ما واقعا " به مرحله ای میرسیدیم که زیربنای سیاسی لازم برای برنامه های اقتصادی پیش می آمد و ایران دیگر در دسترس هیچکدام از این تضادهای مشکلات نمی بود و آن قدرتی را که لازم بود درجا مع وجود آید، یعنی قدرت مردمی، بوجود می آمد و دیگر مکان یک چنین انفجاری نمی بود. متاسفانه وقت بقدر کافی نبود.

سؤال: آیا پیشرفت ها خیلی سریع بود؟

خانم افخمی: در بعضی از زمینه ها خیلی سریع بود و در بعضی از زمینه ها خیلی کند و در این تضاد بود که هسته های اولیه این انفجار بوجود آمد.

سؤال: شما با آموزگار هم در دوران نخست وزیریش کار کردید، رابطه تان چطور بود و او را چگونه ارزیابی میکنید؟

خانم افخمی: آموزگار آدم خیلی مشکلتری از هویدا بود، از نظر کار کردن با او، آدمی خیلی خشک تر و از نظر اجتماعی با دیدی محدودتر، خوب اصولا " آدم سیاسی بهیچوجه نبود، آدمی بود که از نظر اداری خیلی دقیق بود و در آن نوع کار بعنوان وزیر میتوانست خیلی موفق باشد ولی نه بعنوان یک عامل سیاسی، چون اصولا " کمترین استعدادی در زمینه تجهیز سیاسی نداشت.

سؤال: پس آیا شاه اشتباه کرد در انتصاب او به نخست وزیری؟

خانم افخمی: من بنظرم می آید که در آن زمان خاص کا ملا"، یعنی اگر ایشان



چند سال پیش نخست وزیر میشد، در شرایطی که اوضاع سیاسی تا این حد خراب بود ممکن بود که نخست وزیر موفقی میشد، یا در زمانی دیگر به مقام نخست وزیری میرسید شاید بسیار موفق میشد، ولی در آن زمان خاص که ایران بیش از هر چیز احتیاج داشت به آگاهی سیاسی و تماس با گروه‌های مختلف سیاسی، امکان درک مسائل سیاسی و خنثی کردن آنها، با اینکه آموزش‌گاران آدم موثر و واردی بود ولی تخصص او برای این زمان خاص، بهیچوجه بدردم نمی‌خورد.

سؤال: شما با دربار نزدیک بودید و شاید مقداری آشنائی‌ها داشته باشید که بعضی وزرای دیگر نداشتند، بطور کلی فکر میکنید که شاه آدمی بود که واقعا "میخواست در همه کارها دخالت کند، یا فقط در مورد سازمان زنان دخالت نمیکرد ولی در مسائل دیگر میخواست دخالت کند و برای این بود که آن نخست وزیران را انتخاب میکرد، اصولاً چه شخصیتی داشت؟

خانم افخمی: من واله اینطور که میگویند با دربار نزدیک بودم، در حقیقت با دربار اصلاً نزدیک نبودم، من با ملکه نزدیک بودم با این معنا که با ایشان در برنا مه‌ها دائم در تماس بودم، در خیلی از مواردی که ایشان علاقمند بودند، مواردی بود که من در آن برنا مه‌ها بودم و در نتیجه تماس دائم داشتم، در سفرها و با ایشان همراه بودم، در نتیجه علیا حضرت را خیلی خوب میشناسم.

سؤال: نظرتان درباره ایشان چیست؟

خانم افخمی: بنظر من علیا حضرت یک انسان فوق العاده مهربان، وظیفه شناس و جدی و علاقمند است و بنظر من نوع آدمی است که خیلی آگاهانه سعی میکند شخصیتش را از درون بسازد و با آن وظیفه‌ای که برای خود قائل است آنرا تطبیق بدهد و در این زمینه خیلی کوشش و کار کرد، بعنوان یک انسان خیلی دوست داشتنی، مهربان و حساس است.

سؤال: تا چه اندازه روی شاه تاثیر داشت؟

خانم افخمی: برای من مشکل است که قضاوت کنم، برای اینکه چیزی نبوده شاهد آن باشم، در بعضی زمینه‌ها مطمئناً اثر داشت ولی در بعضی زمینه‌ها مطمئناً هیچ‌نوع تأثیری نمی‌گذاشت من فکر میکنم اعلیحضرت هم مثل کسان دیگری که در سطح تصمیم‌گیری هستند، در زمینه‌های مختلف از مشاورین مختلف نظر می‌گیرند و فکر نمی‌کنم کسی بود که در همه زمینه‌ها بتواند با ایشان نزدیک باشد یا اثر بگذارد، در بعضی زمینه‌ها قطعاً علیا حضرت میتواند نسبت نفوذ داشته باشد ولی بیشتر مربوط میشد به رشته‌هایی که خودش با آن علاقمند بود.

سؤال: بنظر شما کدام یک از این دوزن در تصمیم‌گیریهای شاه موثرتر بودند  
والاحضرت اشرف یا علیاحضرت؟

خانم افخمی: بنظر من در مدتیکه من با هردو آشنا بودم علیاحضرت، برای  
اینکه والاحضرت اشرف اصولاً "در دوازده سالگی که من با ایشان مربوط بودم  
بهیچوجه در امور سیاسی دخالتی نداشت، برعکس آنچه که در بین مردم شایع  
شده، ایشان کوچکترین اثری در مسائل سیاسی نداشت و هیچ نقشی در زمینه  
سیاسی بازی نمیکرد. ایشان رئیس هیئت نمایندگی ایران بود در سال ۱۲۸۰  
متحد و در آن زمینه تا حد خیلی محدودی نقشی داشتند و بعنوان نماینده شخص  
اعلیحضرت در سفرهایی که جنبه دوستی، آشنائی و برقراری روابط داشت  
نقش خیلی مهمی داشتند، مثلاً "در برقراری رابطه با چین، و خوب چینی‌ها  
همیشه با ایشان رابطه دوستی را نگاه داشته‌اند و همیشه در طول سالها این تماس  
را برقرار کردند، ولی ایشان بعنوان کسی که به‌علاوه علیحضرت خیلی نزدیک  
هستند و همچنین جنبه خانوادگی داشتند، در این زمینه نقش نماینده و سفیر  
غیررسمی اعلیحضرت را داشتند، ولی در مسائل سیاسی مطلقاً "مداخله نمیکرد.  
والاحضرت اشرف در چند زمینه در سالها نهائی مسئول بودند، یکی سالها در زمان  
که نقش ریاست افتخاری آنرا داشتند، در سالها شاهنشاهی، در پیکار با  
بیسوادای و در زمینه کارهای بین‌المللی، نقشی کلی را ایفاء میکردند، مطمئناً  
در یک مورد محدود و خاص اگر یک تقاضا یا پیشنهادی داشتند، اعلیحضرت  
سعی میکردند که عملی بشود، ولی در سیاست‌گذاری و برنامه‌های مملکتی و  
برنامه‌های دولت بهیچوجه مداخله نداشتند.

سؤال: نمیخواستند دخالت کنند، یا امکان‌ناش برای والاحضرت نبود؟

خانم افخمی: هردو، ببینید برای اینکه شما قدرتی را عملی کنید، باید  
راهی و وسیله‌ای برای اعمال قدرت باشد، دولت تماسی با والاحضرت نداشت  
یعنی در زمان نخست وزیری هویدا، تماس هویدا با والاحضرت اشرف در سطح  
خیلی رسمی و در همان‌نیهای دربار بود، تماسی بین دولت و والاحضرت نبود و  
موردی هم برای تصمیم‌گیری وجود نداشت، در سالهای قبل نمیدانم، ولی  
در این دوازده سال میدانم که ایشان در امور مملکتی نقشی نداشت و قطعاً  
سلیقه اعلیحضرت هم این بود، ولی بهر حال مداخله‌ای نداشتند.

سؤال: بینش سیاسی چطور؟

خانم افخمی: والاحضرت چون اصولاً "مسائل سیاسی را دنبال نمیکردند  
در نتیجه نظر خاصی هم نداشت، اصولاً ایشان زن خیلی باهوشی هستند

وبایک غریزه سیاسی درباره آدمها قضاوت میکنند که خیلی جالب است، از یک شخصیت سیاسی مخصوصاً " شخصیت‌های بین‌المللی که مورد توجه ایشان بود، یک برداشت آنی می‌گرفتند.

سؤال: مثلاً چه موردی؟

خانم افخمی: مثلاً من با ایشان به عراق سفر کردم، از صدام حسین مثلاً،

سؤال: چی می‌گفتند؟

خانم افخمی: صدام حسین زیاده روی ایشان تاثیر نگذاشت و درباره صدام، ایشان بیشتر روی آن جنبه‌های تکبر آمیز و آن غرور شخصی که او داشت، فکر می‌کردند که اینها نشانه ضعف است در یک رهبر، همچنین روی نداشتن تجربه کافی و تاکید می‌کردند. بهر حال این حس غریزی در مورد شناخت افراد در ایشان وجود داشت، ولی مسائل سیاسی داخلی را دنبال نمی‌کردند و مسائل بین‌المللی را بیشتر دنبال می‌کردند و به سیاست خارجی بیشتر علاقه داشتند.

ولی خوب مثلاً "علیا حضرت علاقه زیادی داشت به مطالعه مطالب، یعنی اگر گزارشی با ایشان داده میشد، بدقت آنرا مطالعه می‌کردند و سؤال می‌کردند. و الاحضرت اشرف تا آن حد علاقه به مطالعه و دنبال کردن جزئیات مسائل نداشت. راجع به خود اعلیحضرت، من خیلی کم با ایشان تماس داشتم، یک سفر با ایشان به پاکستان رفتم که در یک گروه کوچکی بود که فرصت بود صحبتها را گوش کنم و ناظر باشم، یا در بعضی از مهمانی‌هایی که برای سران ممالک داده میشد و مراسم رسمی ایشان را میدیدم، بنظر من آدم خیلی آرام و مهربانی می‌آمد، در آن برداشتی که آدم از طرفیان می‌گرفت، بنظر می‌آمد که ایشان شخصی هستند که خیلی علاقه به اینکه تضادی با افراد داشته باشند، نداشتند، یا اینکه بخواهند خیلی قاطع و حتی خشن تصمیم بگیرند، چنین رویه‌ای را نداشتند و در ارتباط با مردم، نرمش زیاد و انعطاف زیادی داشتند، همه اینها با آن چهره‌ای که آدم در وسایل ارتباط جمعی منعکس می‌بیند، یا در افکار عمومی می‌بیند، تفاوت دارد، ولی خوب این تجربه شخصی من بود.

سؤال: از سفر پاکستان چه خاطره‌ای دارید زمان بوتو بود؟

خانم افخمی: بله من تازه وزیر شده بودم، یک ماهی بود که وزیر شده بودم و اعلیحضرت خیلی سعی می‌کردند در این سفر که من راحت باشم و احساس شرم حضور و ناراحتی نکنم، ولی خودم در وضعی بودم که زیاد راحت صحبت نمی‌کردم و حرفم را راحت نمی‌زدم و مشکل بود برایم اظهار نظر کردن و حالتی داشتم که تحت تاثیر شخصیت اعلیحضرت بودم و خیلی واقعا " محسوس بود که اعلیحضرت احساس می‌کرد که من راحت نیستم و سعی می‌کرد خیلی مهربان و دوستانه باشد.

سؤال: آیا در این سفر مسائلی را هم با شما در میان میگذارند؟

خانم افخمی: نه، در حقیقت اصلاً، یعنی غیر از جلسات رسمی بازدیدی که داشتیم، بازدید از مراکز و چیزهایی که در پاکستان میخواستند اعلیحضرت ببینند، در آن موارد بالاخره اظهار نظرهایی میشد و خیلی معمولی بود. یک مقدار برنامها بود که من با علیا حضرت میرفتم و مربوط به مسائل آموزشی، فرهنگی و رفاهی میشد که خوب تبادل نظر میکردیم. یکی دو جلسه اعلیحضرت با بونو داشتند که وزیر خارجه شرکت داشت و من اصلاً در آن جلسات نبودم و با علیا حضرت به جلسات آموزشی و رفاهی میپرداختم.

سؤال: اصولاً با کسی مشورت میکردند؟ منظورم تنها در این سفر نیست، بطور کلی؟

خانم افخمی: بله حتماً، خیلی زیاد.

سؤال: فکر میکنید با چه کسی بیشتر مشورت میکردند؟

خانم افخمی: بنظر من در هر زمینه‌ای با آن فردی که بیشتر در آن زمینه بها و اعتماد داشتند، مثلاً فرض کنید، اولاً کسانی که مسئول برنامها و سازمانها و دستگاها بودند و در مورد کار خودشان گزارش میدادند، در این موارد بحث میشد و تبادل نظر میشد. در زمینه کارهای مختلف مملکتی بها افرادی اعتماد داشتند البته در هر زمینه‌ای به یک گروهی یا فرد خاصی، من بنظرم نرسید که کسی در همه زمینهها مورد مشورت باشد.

سؤال: مثلاً فردوست؟

خانم افخمی: اینرا بعد شنیدم که فردوست در خیلی زمینهها که مربوط به مسائل امنیتی میشد، بخصوص از مشاوران نزدیک اعلیحضرت بود.

سؤال: اشاره کردید که والا حضرت اشرف افراد را خیلی خوب میشناختند، نسبت به فردوست چه نظری داشتند؟

خانم افخمی: نسبت به فردوست، تنها موردی که پیش آمد که من نظر والا حضرت را بدانم در مورد این بود که سؤال شد که آیا واقعاً ایشان فکر میکنند که فردوست بها اعلیحضرت خیانت کرده و ایشان میگفتند مشکل است که فکر کنم کسی که بها اعلیحضرت از بچگی بزرگ شده است، واقعاً برایم مشکل است که اینطور فکر کنم.

سؤال: این موضوع را بعد از انقلاب مطرح کردند؟

خانم فخمی: بله وسخت بود برای ایشان که راحت تصمیم بگیرند که این آدم واقعا " خائن بوده و بعد پیش خودش ان مطرح میکردند ، همینطور صحبت میکردند که خوب چه نفعی برای کسی مثل فردوست داشت که با اعلیحضرت در بیفتد که بعد چه کسی میتواندست بیش از آنچه اعلیحضرت به او داده بود، به او بدهد. حتی از نظر شخصی هم اگر صحبتش بود دلیلی برای اینکه فردوست بخواند چنین کاری بکند، نمیدیدند. ولی خوب در ضمن مطرح کردند که فردوست از بچگی همیشه یک حالت عقده ای نسبت به اعلیحضرت داشت، چون با هم بمدرسه رفته بودند و با هم بزرگ شده بودند و همیشه فردوست یک حالتی داشت که چرا او جای اعلیحضرت نیست. البته این مطالب را مفصل تر و الاحضرت اش صرف در مصاحبه ای که برای برنامه تاریخ شفاهی کرده اند، مطرح میکنند و اینکه تا چه حد اعلیحضرت در همه زمینه ها وقتی بچه بودند سعی میکردند که فردوست آنچه را که خودش داشتند، داشته باشد. مثلا" اگر لباسی برای اعلیحضرت میخریدند، با یستی فردوست هم عین آنرا میداشت.

سؤال: و الاحضرت در مورد هویدا چه فکر میکردند؟

خانم فخمی: و الاحضرت زیاد رابطه خوبی با هویدا نداشتند، تمام سالهای نخست وزیری هویدا مورد تا ئیدایشان نبود.

سؤال: در مورد انقلاب، شما، بعنوان یک فرد عضو هیئت دولت، این پدیده را بعنوان یک فرد مسئول دولتی چگونه ارزیابی میکنید؟

خانم فخمی: نتایج یا دلایلش را؟

سؤال: منظورم دلایل آن است، هم بعنوان یک فرد مسئول دولت و هم بعنوان یک فرد خارج از دستگاه؟

خانم فخمی: از زمان انقلاب و این سه سال گذشته و حتی چند ماه قبلا از انقلاب، همه ماها دائم ب فکر این بودیم که چی شده و چه اتفاقی افتاده و چرا این اتفاق افتاد. فکر میکنم هیچکدام از ما، و نه فقط افرادی که مسئولیت اداری یا سیاسی داشتند، همچنین مردمی که در این برنامه ها نبودند، این سؤال را میکنند، و همینطور که میدانید تئوریهای مختلف است از سناریوهای خارجی که یکی از ممالک خارجی این برنامه را بطرز دقیقی طراحی کردند، تا اینکه فرض کنید یکی از مسئولین برنامه های داخلی مملکتی، مسئول چنین چیزی بوده. خود ما بعنوان سازمان زنان مورد اعتراض تعداد زیادی

از گروهها هستیم که اگر شما تا این حد امکانات را برای زنان وجود نیاورده بودید اگر مسائل تساوی حقوق زنان تا این حد مطرح نشده بود، ممکن بود اصطکاک باین طرز بوجود نمی‌آمد و غیره.

ولی بنظر من، اولاً "که مشکل است برای ما که بعد از انقلاب در این لابراتوار سیاسی مملکت حضور نداشته‌ایم که آن عواملی را که در بثمر رساندنش کمک کردند مطالعه کنیم، خیلی مشکل است که تصمیم بگیریم. قبل از انقلاب هم، همه ماها تا حد زیادی تحت تاثیر آنچه که بر خود ما گذشته هستیم و تا حد زیادی متاثر از مشکلاتی که برایمان پیش آمده، هستیم، خیلی مشکل است برای ما که بیطرفانه راجع به مسئله فکر کنیم. قطعاً "یک چیز واضح است که هیچ قدرت خارجی بدون آنکه شرایط داخلی این آمادگی را بوجود آورده باشد نمیتوانست نقش تعیین کننده در انقلاب ایران داشته باشد و البته این معنا این نیست که اقدامات تصمیم‌گیریها و وقایعی که در سطح بین‌المللی اتفاق می‌افتاد، در آن زمان خاص در صحنه داخلی ایران اثر نمی‌گذاشت، نه، حتماً "می‌گذاشت، ولی زمینه داخلی بود و طرز برداشت رهبری مملکت طوری بود که این وقایع تا این حد نمیتوانست تاثیر بگذارد. اگر قرار باشد آدم یک دلیل خاصی بیاورد برای آنچه که اتفاق افتاده و یا به یک مسئله خاص بیش از بقیه مسائل تاکید کند، بنظر من نداشتن سازمانهای سیاسی بود که بتواند مشارکت مردم را تضمین کند و در نتیجه نداشتن این سازمانها و زیربنای تشکیلات سیاسی بود که ما نمیتوانستیم برنامه‌های دیگر را طوری در توده مردم موثر بسازیم که نتیجه‌های لازم گرفته شود.

سؤال: علت نداشتن این سازمانهای سیاسی چیست؟

خانم افخمی: علت نداشتن آن یکی اینست که در مملکتی زندگی میکردیم با یک گذشته‌ای، با یک طرز فکری، یک سطح آموزشی و سنت‌هایی که خیلی آسان میشود ملاحظه کرد که در تمام منطقه چنین سازمانهای وجود ندارد، یعنی غیر از هند، در آسیا کمتر مملکتی است که بشود گفت در آن زیربنای دموکراتیکی برای نشان دادن اراده سیاسی مردم وجود دارد. در منطقه ما اصولاً مرسوم نبوده و عادی نبوده داشتن چنین زیربنایی، منتهی برای ما امکانش بیشتر بود، برای اینکه وضعی استثنایی داشتیم از نظر ترکیب منابع مالی و منابع نیروی انسانی که بلکه اگر یک سلسله تصمیمات طور دیگری گرفته میشد، ما امکان اینرا میداشتیم که بطور استثنایی، خارج از امکانات منطقه، فرهنگ و وضع محلی شرایط استثنایی برای خود پیدا کنیم.

سؤال: یعنی ممکن بود؟

خانم افخمی: من فکر میکنم ممکن بود، یعنی اگر یک سلسله اتفاقات، طور

دیگر اتفاق می افتاد، ما استثنا " می توانستیم که مسائل سیاسی خودمان را بنحوی متفاوت از منطقه حل کنیم، که البته امکانش پیش نیامد، ولی اینکه چرا اینطوری بود، خیلی واضح است، در مملکتی که اکثریتش بیسواد هستند، سنت ها و خرافات، بوضعی که بعدها متوجه شدیم حتی بیش از آن بود که انتظار داشتیم، تمام مشکلات و فشارهایی که فرهنگ خارجی بر فرهنگ ملت ما می آورد، همه اینها محیط قابل انفجاری را بوجود آورده بود و نداشتن سازمانهای سیاسی و زیربنای سیاسی، چیزی بود که مسئله اصلی شد.

سؤال: در ابتدای مصاحبه اشاره کردید به تضادهای موجود در جامعه، این تضادها تا چه اندازه در این انفجار موثر بود؟

خانم افخمی: در حقیقت عامل اصلی، این تضادها بود، این کشمکش بین طرز فکرها و گروههای مختلف، نیازهایشان و تمام این مشکلاتی که وجود داشت عامل انفجار بود، ولی اگر ما یک زیربنای تشکیلاتی برای مطرح شدن این طرز فکرها داشتیم، آنوقت امکان این بود که اینها هم دیگر را تا حد زیادی جنبه های شدیدش را خنثی کنند و یک سیاستها و روشهای معتدلی بوجود آید که از این نوع تضاد جلوگیری شود.

سؤال: شما خودتان، آن زمان که در کار درگیر بودید، متوجه بودید که این تضادها میتواند خطرناک باشد؟

خانم افخمی: خیلی زیاد، مخصوصاً " در زمینه های که من کار میکردم بیش از هر زمینه دیگر این تضادها در آن واضح بود. ما یک تصویری از اجتماع ایرانی داشتیم که در آن زنان و مردان در خانواده و در سطح مملکتی چگونه باید عمل کنند، ولی آن تصویری که ما داشتیم با آنچه که بعضی از گروههای خیلی وسیع دیگر با آن عقیده داشتند، دو چیز کاملاً متضاد و متفاوت بود که خوب ما میدیدیم.

سؤال: یعنی نگران هم بودید؟

خانم افخمی: خیلی زیاد و برای همین هم بود که تا آنجا که امکان داشت سعی میکردیم نقش تعدیل کننده ای بین گروهها داشته باشیم، ولی خوب ما در یک زمینه کار میکردیم، در زمینه مسائل زنان کار میکردیم و تا آنجا که بفکرمان میرسید و امکانش را داشتیم سعی میکردیم که هم آن عکس العملها را از گروههای مختلف درک کنیم و هم تا آنجا که ممکن است تضادها را از بین ببریم و تعدیل کنیم، ولی خوب ما بعنوان یک نیرو، وظیفه مان این بود که در جهت هدف خودمان پیش برویم، ما وظیفه خنثی کردن گروههای سیاسی

شدیدالعمل رانداشتیم، در نتیجه قاعدتا " در مملکت بایستی یک زیربنایی وجود میداشت، یک نحوه‌ای برای مطرح کردن عقایدی وجود میداشت که آنهاست می‌توانست ما را تحت تاثیر شدیدتری قرار بدهد، یعنی اگر ملت ایران آمادگی برای بعضی از برنامه‌های ما رانداشت، ولی عکس‌العمل آن به اطلاع ما نمی‌رسید، در این صورت وظیفه ما بعنوان یک گروه نفوذ این بود که برنامه‌هایمان را پیش ببریم.

سؤال: علیرغم اینکه آمادگی نداشتند، پیش ببرید؟

خانم افخمی: منظورم این است که تا حدی که آمادگی داشتند، ما سعی میکردیم که از طریق گروه‌های خودمان در شهرها و از کمیته‌هایی که در شعب خودمان داشتیم و از طریق انجمن‌ها آگاه شویم که چه آمادگی‌هایی وجود دارد، ولی بهر حال ما از نقطه نظر نهضت زنان نگاه میکردیم و اینکه بعضی گروه‌های دیگر تا چه حد ممکن است مخالفت داشته باشند با این برنامه یا ضد عقایدشان باشد، برای تحقق این امر میبایستی یک نفر یا سازمانی در اصطکاک با عقاید ما قرار میگرفت که نتیجتاً بعد در اثر این اصطکاک نتیجه و عقیده دیگری پیش بیاید که آن ممکن بود راحت تر در جا معه پیش برود، ولی متأسفانه ما جز آن "چنل" (channel) که خودمان ایجاد میکردیم برای گفت و شنود، راه دیگری نداشتیم، یعنی روی مافشار سنگینی از طرف دیگر نمی‌آمد که ما مجبور شویم آنرا خنثی کنیم، اگر هم فشاری بود آنرا ما خودمان رفته بودیم دنبالش که بدانیم چه هست، یعنی ما میرفتیم به انجمن‌ها و میگفتیم شما چی فکر میکنید؟ کسی از ما نمیخواست که مسائلمان را در انجمن‌ها مطرح کنیم.

سؤال: ولی فکر نمی‌کنید در تاخیر هفتمین حرفی که زدید، وقتی که فشار زیاد شد، چون زیربنایی نبود همه بجای اینکه مقابله کنند، عقب نشینی کردند؟

خانم افخمی: بله

سؤال: پس اگر فشاری هم بود، چگونه می‌توانستید مقاومت کنید؟

خانم افخمی: خوب همان، یکی از مسائل هم همین است، اگر فشارهایی که در زمینه‌های سنتی و فنا تیک وجود دارد، تا این حد بین مردم دنبال روداشت که خوب ما را خورد میکردند، اگر حمایت بقیه دستگاها از افکارمان نبود و اگر این وسایل حمایتی نبود، بله خوب ممکن بود ما را خورد میکردند، یعنی خیلی ممکن بود که ما در دهه هفتاد با آن هدفها که شرح دادم، نمی‌رسیدیم و ممکن بود در سال ۲۰۰۵ با آن هدفها می‌رسیدیم. ولی خوب همه اینها چیزها نیست که بایستی میدیدیم و اگر آن زیربنای سیاسی و ارتباطی وجود داشت، تمام



جامعه آهسته ترو با اطمینان بیشتری بسوی آموزش و آگاهی کلی پیش می‌رفت و در نتیجه همین انفجاری که ما را چندین دهه به عقب برده، بوجدنمی‌آمد، بالاخره خوب، این عجله را آدم میکند، تمام این مسائل در دهه هفتاد اتفاق می‌افتد و بعد با این انفجار هم‌اش از بین می‌رود. خوب ممکن بود آهسته ترو با مشارکت بیشتر پیش برود و چندین دهه دیگر به آنجا برسد.

سؤال: آینده ایران را چطور می‌بینید؟

خانم افخمی: آینده را من خیلی روشن می‌بینم، بنظر من می‌آید که این اتفاقی که الان در ایران می‌افتد، یعنی این حکومتی که الان برای ایران حاکم است نمیتواند دوام زیادی داشته باشد، بدلائیل مختلف و مهمترین آن نداشتن کوچکترین احترامی برای حقوق انسانهاست و نداشتن کوچکترین ارتباطی با زندگی در قرن ما و در زمان ما، و نداشتن ارتباط با نیازهای اساسی مردم ایران، در نتیجه قطعاً " این حکومت دوام نخواهد داشت و امید من این است که آن تجربیاتی که ما داشتیم که با رنج و درد خیلی زیاد برای ملت ما آمده، بما کمک کند که بتوانیم این بار، با مسئولیت بیشتری بعنوان فرد فرد ملت ایران با وظایف سیاسی و اجتماعی مان روبرو بشویم و با ارتباط بهتری با هم‌دیگر برای ایران کار کنیم. من مطمئنم که آتیه ایران یک مقدار کارهایی که بطور زیربنایی شده در زمینه‌های آموزشی، اقتصادی و حقوق زنان و همچنین آن افرادی که تحصیل کرده‌اند و آموزش دیده و تخصص دارند، اینها هستند و از بین نرفته‌اند، البته گروهی از آنها کشته شده‌اند، ولی خوشبختانه تعداد زیادی از آنها وجود دارند و این سرمایه‌ها هست برای مردم ما، سرمایه‌های مربوط به منابع مملکتی هم وجود دارد و در نتیجه با تجربیاتی که داریم انشاءاله بتوانیم دوباره به سازندگی بپردازیم.

خیلی متشکرم